



متن کامل منشور حقوق بشر کوروش بزرگ شاهنشاه ایران

و اندیشه ی نیک این پشتیبان مردم خرسند بود.
 ۱۵- بنابراین، او کورش را برانگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد، در حالی که خودش هم چون یآوری راستین دوشادوش او گام بر می داشت.
 ۱۶- لشکر پر شمار او که هم چون آب رودخانه شمارش ناپذیر بود، آراسته به انواع جنگ افزارها در کنار او ره می سپردند.
 ۱۷- مردوک مقدر کرد تا کورش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود. او بابل را از هر بلایی ایمن داشت. او نیویند شاه را به دست کورش سپرد.
 ۱۸- مردم بابل، سراسر سرزمین سومر و اکد و همه ی فرمانروایان محلی، فرمان کورش را پذیرفتند. از پادشاهی او شادمان شدند و با چهره های درخشان او را بوسیدند.
 ۱۹- مردم، سروری را شادباش گفتند که به یاری او از چنگال مرگ و غم رهایی یافتند و به زندگی بازگشتند. همه ی ایزدان او را ستودند و نامش را گرامی داشتند.
 ۲۰- منم کورش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشه ی جهان.

۹- از ناله و دادخواهی مردم، انلیل، خدای بزرگ (مردوک) ناراحت شد... دیگر ایزدان آن سرزمین را ترک کرده بودند (منظور آبادانی و فراوانی و آرامش).
 ۱۰- مردم از خدای بزرگ می خواستند تا به وضع همه ی باشندگان روی زمین که زندگی و کاشانه شان رو به ویرانی می رفت توجه کند. مردوک، خدای بزرگ اراده کرد تا ایزدان به بابل بازگردند.
 ۱۱- ساکنان سرزمین "سومر" و "اکد" مانند مردگان شده بودند. مردوک سوی آنان متوجه شد و بر آنان رحمت آورد.
 ۱۲- مردوک به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر همه ی کشورها به جست و جو پرداخت. به جست و جوی شاهی خوب که او را یاری دهد. آن گاه او نام کورش، پادشاه "انشان" را بر خواند. از او به نام پادشاه جهان یاد کرد.
 ۱۳- او تمام سرزمین "گوتی" و همه ی مردمان ماد را به فرمانبرداری کورش در آورد. کورش با هر "سپاه سر" (همه ی انسان ها) دادگرانه رفتار کرد.
 ۱۴- کورش با راستی و عدالت کشور را اداره می کرد. مردوک، خدای بزرگ با شادی از کردار نیک

۱- ...
 ۲- ... همه ی جهان
 ۳- ... مرد ناشایستی بنام نبونید به فرمانروایی کورش رسیده بود.
 ۴- ... او آیین های کهن را از میان برد و چیزهای ساختگی جای آن گذاشت.
 ۵- ... معبدی به تقلید از نیایشگاه "ازکیلا" برای شهر "اور" و دیگر شهرها ساخت.
 ۶- ... او کار ناشایست قربانی کردن را رواج داد که پیش از آن نبود... هر روز کارهایی ناپسند می کرد. خشونت و بدکرداری.
 ۷- او کارهای ... روزمره را دشوار ساخت. و با مقررات نامناسب در زندگی مردم دخالت می کرد. اندوه و غم را در شهرها پراکند. او از پرستش "مردوک"، خدای بزرگ روی برگرداند.
 ۸- او مردم را به سختی معاش دچار کرد. هر روز به شیوه ای ساکنان شهر را آزار می داد. او با کارهای خشن خود مردم را نابود می کرد... همه ی مردم را.

۲۱- پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه انشان، نوه ی کورش، شاه بزرگ، شاه انشان، نیره ی پیش پیش، شاه بزرگ، شاه انشان.

۲۲- از دودمانی که همیشه شاه بوده اند و فرمانروایی اش را "تل" (خدا) و "تبو" گرامی می دارند و با خرسندی قلبی، پادشاهی او را خواهانند.

کورش با راستی و عدالت کشور را اداره می کرد. مردوک، خدای بزرگ با شادی از کردار نیک و اندیشه ی نیک این پشتیبان مردم خرسند بود.

آن گاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم ... ۲۳- همه ی مردم گام های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک دل های پاک مردم بابل را متوجه من کرد ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

۲۴- ارتش بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.

۲۵- وضع درونی بابل و جایگاه های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم. نیونید مردم درمانده ی بابل را به بردگی کشیده بود. کاری که در خورشان آنان نبود.

۲۶- من برده داری را برانداختم، به بدبختی های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچ کس اهالی شهر را از هستی

ساقط نکند. مردوک از کردار نیک من خشنود شد. ۲۷- او بر من، که ستایشگر او هستم و بر کمبوجیه، پسر من و هم چنین بر همه ی سپاهیان من.

۲۸- برکت و مهربانی اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. به فرمان مردوک همه ی شاهان بر اورنگ پادشاهی نشسته اند.

۲۹- همه ی پادشاهان سرزمین های جهان، از دریای بالا تا دریای پایین (دریای مدیترانه تا دریای فارس)، همه ی مردم سرزمین های دور دست، همه ی پادشاهان "اموری"، همه ی جادرنشینان.

۳۰- مرا خراج گذاردند و در بابل بر من بوسه زدند. از ... تا آشور و شوش.

۳۱- من شهرهای "آگاده"، "آشنونا"، "زبان"، "متورنو"، "دیر"، سرزمین گوتیان و هم چنین شهرهای آن سوی دجله که ویران شده بودند را از نو ساختم.

۳۲- فرمان دادم تمام نیایشگاه هایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه ی خدایان این نیایشگاه ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه ی مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند به جایگاه های خود برگرداندم، خانه های ویران آنان را آباد کردم.

۳۳- هم چنین پیکره ی خدایان سومر و اکد را که نیونید بدون و ا همه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک به شادی و خرمی.

۳۴- به نیایشگاه های خودشان بازگرداندم، باشد که دل ها شاد گردد. بشود که خدایانی که آنان را به جایگاه های مقدس نخستین شان بازگردانم.

۳۵- هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگی بلند باشند. بشود که سخنان بر برکت و نیکخواهانه برایم بیایند، بشود که آنان به خدای من، مردوک بگویند: "کورش شاه، پادشاهی است که ترا گرامی می دارد و پسوش کمبوجیه"

۳۶- بی گمان در آرزوهای سازندگی، همگی مردم بابل پادشاه را گرامی داشتند و من برای همه ی مردم جامعه ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.

۳۷-
۳۸- باروی بزرگ شهر بابل را استوار گردانیدم

۳۹- دیوار آجری خندق شهر را.

۴۰- که هیچ یک از شاهان پیشین با بردگان به بیگاری گرفته شده به پایان نرسانده بودند.

۴۱- به انجام رسانیدم.

۴۲- دروازه هایی بزرگ برای آنها گذاشتم با درهایی از چوب سدر و روکشی از مفرغ ...

۴۳-

۴۴- ...

۴۵- برای همیشه

من برده داری را برانداختم، به بدبختی های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچ کس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک از کردار نیک من خشنود شد.

